

اثبات صدور حدیث از طریق مضمون شناسی و متن

اثبات صدور حدیث از طریق مضمون شناسی و متن

عباس ایزدپناه

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

انگیزه های انتقامجویی از اسلام، انگیزه های سیاسی، فرقه ای و قومی از يك طرف و ترغیب مردم به ارزشهای الهی و کرامت بخشیدن به خود و آثار خویش از طرف دیگر موجب گردید که دست جعل به جوامع روایی مسلمین راه یابد. حدیث مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان می دهد که این پدیده در زمان حیات آن حضرت نیز وجود داشته است. فرمود: «من کذب علیّ متعمداً فلیتبوء مقعده من النار» (1) کسی که بر من از روی عمد نسبت دروغ دهد، باید جایی در آتش برای خود مهیا سازد. صبحی صالح می نویسد: «زناده به تنهایی – چنانکه حماد بن زید گفته است – چهارده هزار حدیث جعل کردند. عبدالکریم بن ابی العوجاء (مانوی) به تنهایی طبق اعتراف خود چهار هزار حدیث جعل کرد. آنگاه که در عهد مهدی عباسی خواستند او را گردن بزنند، فریاد

1 - صبحي صالح، نهج البلاغه، علي عليه السلام، خطبة 210. و جمال الدين قاسمي، محمد قواعد الحديث.

-(390)-

برآورد: من در دين شما چهار هزار حديث اختراع کرده ام که در آن حلال را حرام و حرام را حلال مي کند»(1).

آقاي شانه چي نيز مي نويسد: «عده اي از حس تمايل مردم به افسانه ها و سرگذشت ايام گذشته، سوء استفاده نمودند و قصص را که در ميان قوم يهود شهرت داشت، با پروبال بيشتري در مجامع مسلمين نقل کرده و گروهی از صحابه خوشنام چون ابن عباس هم از آنها اخذ کرد و کم کم در طبقات بعد روي حسن اعتماد به ناقلين جزء مرويات تفسيری به شمار آمد»(2).

اين پديده و عوامل ديگر، موجب پيدايش علوم و فنون حديث شناسي و نقد حديث گرديد. روشي که براي نخستين بار ميان محققين شيعه و اهل سنت در نقد حديث به کار گرفته شد، فن اثبات صدور حديث از طريق راوي شناسي بود که بصورت علم رجال و شرح احوال راويان آشکار گرديد، همان گونه که فنون ديگري چون «علم غرائب الحديث» و «مختلف الحديث» براي معني شناسي و متن حديث بوجود آمد. ابن خلدون مي نويسد: «و از جمله دانشهاي حديث، انديشيدن در اسانيد و شناختن احاديثي است که عمل کردن به آنها واجب است و چنين حديثهايي بر حسب سندي روايت مي شوند که شروط آن کامل باشد.. و آن از راه شناختن راويان حديث و اطمينان به عدالت و ضبط آنان حاصل مي گردد... و آنگاه به دنبال اين گونه احاديث، الفاظ و اصطلاحاتي را که به متون حديث مربوط است مي آورند غريب يا مشکل يا تصحيف يا مفترق و مختلف و آنچه که مناسب آن باشد. اينها قسمت عمده مسائلي

1 - صبحي صالح، علوم الحديث و مصطلحه: 290. ابوريه، محمود اضواء على السنة: 144.

2 - مدير شانه چي، کاظم، علم الحديث 1: 100 - 101.

است که محدثان درباره آنها بحث و تحقیق می کنند» (1). ولی شناسایی صدور حدیث از راه شناخت متن و مضمون آن چندان متداول و مورد تأکید نبوده است و در این راستا فقط به علم رجال و راوی شناسی تأکید می شود. چنانکه خواهیم دید، اندیشمندان اسلامی به این اصل اصیل بی توجه نبوده اند اما این شیوه به عنوان يك معیار در نقد حدیث میان فرزنانگان، برجستگی نداشته است. نخست این شیوه را مورخان و پژوهشگران تاریخ علمی برای بررسی اسناد تاریخی به کار گرفتند و از این رهگذر بهره های فراوان نصیب علوم تاریخی کردند. ولی این اصل اصیل در دنیای نقد حدیث هنوز جایگاه شایسته و منزلت خود را باز نیافته است. مقاله حاضر گامی است در همین مسیر.

این بررسی فشرده جایگاه اثبات صدور از طریق مضمون شناسی را در سه محور اساسی به بحث می کشد: معیارهای اثبات صدور از طریق متن و مضمون، نقد حدیث و بررسی حوادث تاریخی و بیان نگرش قرآن و نظرگاههای دانشمندان اهل سنت و تشیع.

1 - معیارهای اثبات صدور از طریق متن و مضمون

نخست لازم است بررسی شود که غرض از اثبات صدور از طریق مضمون چیست و اصولاً چه معیارهایی دارد و تفاوت آن با سند شناسی رجالی و مضمون یا متن شناسی محض چیست.

در پاسخ می گوئیم: سند شناسی رجالی صرفاً سلسله راویان حدیث را با موازین سندی (چون تقسیم حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف) تعدیل یا تضعیف

1 - ابن خلدون، عبد الرحمن؛ مقدمه 2: 894 - 896.

می‌کند، متن یا مضمون شناس محض در صدد تبیین و دستیابی به مراد گوینده است و کاری با صدور حدیث ندارد، اما محقق صدوری حدیث از طریق مضمون، می‌خواهد از راه قرائن متن و مضمون، ضرورت یا عدم ضرورت صدور آن حدیث را به دست آورد و بر اساس آن در باره حدیث داوری کند. این روش معیارهایی دارد که باید در دو قلمرو بررسی شود: در قلمرو حدیث و در قلمرو حدیث شناس.

1 – 1 – در قلمرو حدیث

متن و مضمونی که ما را به صدور حدیث رهنمون می‌شود، چهار ویژگی اساسی دارد: مطابقت با عقل، مطابقت با قرآن، علو مضمون و تعالی تعبیر.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب «عدة الاصول» چهار چیز را نشانه صحت متن و مضمون حدیث می‌داند: موافقت با ادله عقلیه، مطابقت با کتاب خدا، موافقت با سنت قطعی و اجماع (1). چنانکه محققین دیگر برای تشخیص حدیث جعلی، علائمی چون خالی از مبالغه‌های غیر معقول بودن، موافقت با مسلمات تاریخ و عدم مخالفت با مقصود شارع را نیز افزوده‌اند.

آنچه که نمی‌توان در آن تردید داشت این است که حدیث از بُعد مضمونی باید دارای چهار ویژگی اساسی باشد بدین قرار:

الف – مطابقت با عقل: یعنی مفاد حدیث با مسلمات عقل مخالف نباشد. پس می‌توان گفت در صدور روایاتی که در آن به جسم بودن خدا یا به امور خلاف عقل اشاره شده باید تردید نمود، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل عصمت دارای علم و اندیشه برتر و برخوردار از علم غیر اکتسابی و امکان ندارد گفتار و کردارشان با عقل سالم ناسازگار باشد. البته باید توجه داشت، گفتار (مانند کردار) انسانهای بزرگ و اسوه‌ها مثل

1 – مدیر شانه‌چی، کاظم علم الحدیث 1: 123.

شخصیت وشاکله خودشان بزرگ است که به تعبیر قرآن جز دست پا کان بر دامن آن نرسد «لایمسّه الا المطهرون». بهمین سبب ممکن است گاهی بلندی مضمون و کوتاهی اندیشه و تعقل موجب شود که حدیث، غیر معقول به نظر آید که در اینصورت پژوهشگر باید جانب احتیاط را رعایت کند.

ب - مطابقت با کتاب خدا؛ معیار دیگر، مطابقت حدیث با قرآن است. چنانکه در علوم قرآنی و اصول مطرح شده است، قرآن محور است زیرا که از بعد سند قطعی است و از بعد دلالت مشتمل بر آیات محکم است ﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ طبق آیات صریح و روایات معتبر، قرآن معیار ارزشهاست. این روایات در جلد 18 باب نه از ابواب صفات قاضی کتاب شریف «وسائل الشیعه» و جوامع روایی دیگر بتفصیل ذکر شده است. در همان باب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «انّ علی کل حق حقیقه و علی کل صواب نوراً» فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه» (1)؛ برای هر حقی حقیقتی است و برای هر صواب، نوری. بنابراین، آنچه با کتاب خدا سازگار بود بپذیرید و آنچه ناسازگار بود رها کنید». روایات معتبری نیز موجود است که بر لزوم عرضه روایات بر قرآن تصریح دارند (2).

پس روایاتی که خدا را قابل رؤیت می دانند با آیه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ (2) منافات خواهند داشت. یا حدیثی که خلقت آسمانها و زمین را در هفت روز می داند با آیه ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَإَنفَرًا تَنفَرُونَ﴾ (4) معارض خواهد بود.

1 - شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج 18، أبواب صفات القاضي، باب 9، حدیث 10.

2 - علامه عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین 3: 267 - 270.

3 - سورة انعام: 103.

4 - سورة سجده: 5.

ج - علو مضمون: ممکن است مضمون حدیث چنان بلند باشد که صدور آن از غیر معصوم را نا ممکن سازد، چنانکه بهترین دلیل بر قطعی صدور بودن قرآن همان علو مضمون و اعجاز معنوی آن است. روایات که مرتبه نازله قرآن هستند، از نور و بلندی مضمون برخوردارند. همچنانکه ابن ابی الحدید «نهج البلاغة» را به دلیل قرائن مضمونی مسلم الصدور می شناسد و اهل تردید را نکوهش می کند. به عبارت دیگر؛ جهان با نظام شگفت انگیزش آیینه جمال و جلال الهی است. همان طور که قرآن آیینه علم و قدرت بی مانند حضرت باری و آسمانی بودن شخصیت بزرگوار نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. آثار و گفتار این آسمانیان روی زمین نیز آیینه جمال و جلال حضرت حق و قرآن خواهد بود. همان گونه که از مطالعه کتاب تکوین و تشریع به قدرت و عظمت خدا پی می بریم، از جمال گفتار و آثار پیامبران علیهم السلام خاص حضرت حق نیز به اعتبار صدوری آنها پی خواهیم برد.

د - تعالی تعبیر: چنانکه مضمون حدیث ممکن است پایین، متوسط، شاهکار و یا در حد اعجاز باشد، صور خیال، نکات بدیعی، واژه ها و ترکیبهای به کار رفته در سخن نیز ممکن است شاهکار یا در حد اعجاز باشند. تعبیر قرآنی و غالب سخنان اهل عصمت از نوع اعجازند؛ یعنی هیچ کس نمی تواند در قلمرو تعبیر و متن، نظیر آنها را بیاورد و به همین دلیل است که قرآن ادبای جهان را به مبارزه طلبیده است.

2 - 1 - در قلمرو حدیث شناسان

اثبات صدور از طریق مضمون شناسی مستلزم وجود شرایط و معیارهای خاصی در حدیث شناسان است؛ یعنی، ممکن است غالب متفکران از طریق متن و مضمون، مجعول بودن حدیثی را (در بعد سلبی صدور) اثبات کنند ولی در بعد اثباتی آن که حکم به صدور حدیث است، شناسایی از طریق متن و مضمون در حدیث شناسان

-(395)-

شرایط ویژه ای را می طلبد. اما آن شرایط و معیارها چیست ؟

تردیدی نیست که حدیث شناسی باید با تمام معیارهای حدیث، دارای شرایط و سنخیت علمی و معنوی باشد. به عبارت دیگر، در کنار معیارهای حدیث که مطابقت با عقل و قرآن، علو مضمون و تعالی تعبیر از شرایط لازم آن بود، حدیث شناس نیز باید صلاحیت دریافت شرایط یاد شده را داشته باشد ویژگیهایی که حدیث شناسی باید داشته باشد در دو محور اساسی قابل طرح است: سنخیت علمی و ادبی و سنخیت معنوی.

1 - سنخیت علمی: می دانیم که پی بردن به مقاصد و اشارات فیلسوفان یا ریاضیدانان و یا شاهکار سرایان، ممارست بسیار و اطلاعات علمی و ادبی در خوری را می طلبد. حدیث شناس شیوة مضمونی باید در علم معانی و بیان و بدیع زبان عرب دارای ملکات فراوان باشد تا بتواند تعالی تعبیر معصوم را از متنهای شاهکار دیگر تمییز دهد. به عبارت دیگر، او لازم است هم در قلمرو علوم ادبی متداول، اهل فن و ذوق سرشار باشد و هم در قلمرو ادبیات قرآن و حدیث که ادبیات درون دینی است، بعد دیگر، لزوم معلومات درون دینی و برون دینی است شناخت علو مضمون - که پل اثبات صدور حدیث است - گوهری است که ارزان به دست نمی آید. حدیث شناس می باید چنان در دریای علوم و معارف دینی مربوط به مضمون حدیث - اعم از قرآن شناسی، آشنایی با روایات دیگر و احاطه به دیدگاههای اسلام شناسان - شناگری کند که اعجاز معنوی سخن معصوم را از سخنان بلند دیگر بازشناسد. چنانکه برای استنطاق حدیث ناگزیر باید از معلومات برون دینی - که موضوع شناسی یا طرح مسأله است - بطور کافی بهره مند باشد تا به گنجینه معانی حدیث پی ببرد

-(396)-

واعجاز معنوی آن را بشناسد.

2 - سنخیت معنوی: معیار دیگر در حدیث شناس، برخورداری از شخصیت متعالی و ربانی است. شخصیت مادی و حتی عقلانی و علمی نمی تواند با دنیای حدیث معصوم ارتباط برقرار کند و به دریای حقیقت و روح آن راه یابد. همان گونه که حقیقت قرآن را فقط پاکان و راسخان در علم می فهمند ﴿لَا يَمَسُّهُُ إِلَّا رُوحٌ رَّحِيمٌ﴾ و... ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ و ﴿الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾. و یا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (1). و «رو مجرد شو مجرد را ببین». سخن معصوم برخاسته از شخصیت و روح عالی است و چگونه می توان با شخصیت و اندیشه عادی به فهم و ادراک فکر عالی همت گماشت؟ در نهج البلاغه آمده است: «لا يعي حديثنا الا صدور امينه واحلام رزينه» (2) حدیث ما را فرا نگیرد جز سینه های امانتدار و خردهای استوار. جمال الدین قاسمی در «قواعد التحديث» در بابی زیر عنوان «بيان ان للقلب السليم اشرافاً على معرفة الموضوع» می نویسد: «قلب وقتی که پاک، نظیف و از زنگارها پیراسته باشد، می تواند میان حق و باطل، راست و دروغ، هدایت و گمراهی تمییز دهد؛ بخصوص اگر برای آن از نور نبوی پرتو و ذوقی

حاصل شده باشد، امور پنهانی و تاریکیهای اشیا و درست از نادرست بر او آشکار می گردد، زیرا که سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر خردمندی که آن را چشیده باشد پنهان نمی ماند به همین سبب خود فرمود: «از ابو سلیمان دارانی نقل می کند: «ان القلوب اذا اجتمعت علي التقوي جالت في الملكوت ورجعت الي صاحبها بطرف الفوائد

1 - سورة واقعه: 79، وسورة آل عمران: 7، و سورة انفال: 29.

2 - صبحي صالح، نهج البلاغه، خطبة 189.

3 - جمال الدين قاسمي محمد، قواعد التحديث، باب 4: 172.

-(397)-

من غير ان يؤدي اليها عالم علماً» (1) «بي شك آنگاه که دلها بر تقوا گرد آیند، در ملکوت سیر خواهند کرد و با سودهای طرفه و ارزشمند به سوي صاحبان خویش باز می گردند، بی آن که دانشمندی به آنان دانش بیاموزد. آنگاه جمال الدین قاسمی می افزاید: و آن که نور و برهان دارد چگونه حقایق اشیا را از مفهوم سخن صاحبان سخن - بخصوص احادیث نبوی - در نیابد؟ بنابراین، او آن را بطور کامل می شناسد... تا این که محب از فحواي سخن محبوب، مراد او را در می یابد، هر چند اشاره وار باشد و به آن تصریح نکند» (2).

2 - نقد حدیث و نقد حوادث تاریخی

حدیث و حوادث تاریخی به لحاظ اصول و شیوه های نقد بسیار با یکدیگر مشابهند؛ یعنی، چنانکه نقد حدیث به سند شناسی رجال و اثبات صدور مضمونی و تحلیل محتوایی و دلالتی نیاز دارد، حوادث تاریخی نیز به شیوه های یاد شده نیاز مندند، هر چند از جهت ماهیت موضوع، هدف، مسائل و مبادی تصویری و تصدیقیه از یکدیگر متمایز می شوند، اما در روش تحقیق بسیار به یکدیگر نزدیک می شوند مورخان نیز مانند

حدیث شناسان در باره شرایط راویان حوادث و مورخان بحث می کنند و برای آنان صفاتی چون: راستگویی، نقل به لفظ، کتابت گزارش در حین مذاکره، ذکر نام منقول عنه، داشتن شناخت علمی و دینی به شخصیت مورد بررسی، علم به مدلول الفاظ، تصور صحیح از ابعاد شخصیتی افراد (عدم پیش فرض)، عدم غلبه هوا و هوس در داوری را ذکر می کنند (3). چنانکه حدیث شناسان براساس شرایط راوی،

1 - همان: 176.

2 - همان 176.

3 - ر. ک. حافظ سخاوی. الاعلان بالتوبیخ: 63 - 78 چاپ قدسی و 114 - 138 چاپ بغداد.

-(398)-

حدیث را به صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می کنند. ابن خلدون در دنیای نقد اسناد و مدارک تاریخی راه جدیدی گشود که تازمان او در دنیای دانش تاریخ بی سابقه بوده است. پس از وی مورخان و جامعه شناسان غربی و دیگر مورخان شیوة او را ادامه دادند. این شیوه عبارت است از: «اثبات صدور حوادث تاریخی از طریق شناخت قوانین و سنتهای حاکم بر حوادث تاریخی و ساختار شخصیت انسان و نهادهای جامعه». ابن خلدون در مقدمه خود می نویسد: «و انتقاد کننده بینا می تواند با مقیاس هوش خویش سره یا ناسره بودن آن منقولات را بسنجد، چه تمدن و عمران دارای طبایع خاصی است که می توان اخبار را بدانها رجوع داد و روایات و اخبار را بر آنها عرضه کرد» (1). او در فراز دیگری مرز میان شیوة ارزیابی سندی را از تحلیل مضمونی جدا کرده و می گوید: «بارها اتفاق افتاده که تاریخ نویسان و مورخان و پیشوایان روایات، وقایع و حکایات را به صرف اعتماد به راوی یا ناقل، خواه درست یا نادرست، بی کم و کاست نقل کرده و مرتکب خطبها و لغزشها شده اند، چه آنان وقایع و حکایات را بر اصولشان عرضه نکرده، آنها را با نظایر هر يك نسنجیده اند و به معیار حکمت و آگاهی بر طبایع کاینات و مقیاس تحکیم نظر و بصیرت نیاز موده اند، لذا به غور آنها نرسیده، از حقیقت گذشته و در وادی وهم و خطا گمراه شده اند» (2).

در فراز دیگری، پس از ذکر نمونه های فراوان از خطاهای مورخان شیوة سندی محض، می نویسد: «در چنین

شرایطی مورخ بصیر به تاریخ، به دانستن قواعد سیاست و طبایع موجودات و اختلاف ملتها و سرزمینها و اعصار گوناگون از لحاظ سیرتها و اخلاق و عادات و مذاهب و رسوم و دیگر کیفیات نیازمند است و هم لازم است در مسائل

1 - ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه 1: 4، ترجمه محمد پروین گنابادی.

2 - همان: 14.

-(399)-

مزبور، وقایع حاضر و موجود را از روی احاطه کامل بداند و آنها را با آنچه نهان و غایب است بسنجد و وجه تناسب میان آنها را از لحاظ توافق یا تضاد و خلاف در یابد و موافق را با مخالف و متضاد، تجزیه و تحلیل کند و به علل آنها پی برد و هم به درک اصول و شالوده های دولتها و ملتها و مبادی پدید آمدن آنها و موجبات حدوث و علل هر يك، همت گمارد و عادات و اخبار و رسوم زمامداران را به کمال فراگیرد؛ او در این هنگام می تواند هر خبر منقول را بر قواعد و اصولی که به تجربه و مطالعه آموخته است عرضه کند. اگر آن را با اصول مزبور موافق و بر مقتضای طبیعت آنها جاری بیابد، صحیح بداند وگرنه آن را ناسره خواهد شمرد و خود را از آن بی نیاز خواهد دانست» (1). این شیوه ای بود که ابن خلدون برای نخستین بار به کار گرفت و پس از وی محققان تاریخی در شرق و غرب از آن پیروی کردند. اینک آیا این شیوه که در نقد حوادث تاریخی به کار رفته ممکن است در نقد حدیث نیز به کار گرفته شود ؟

ابن خلدون معتقد است که روش نقد تاریخی با نقد حدیث فرق دارد بنابراین، شیوه نقد صدور از طریق مضمون فقط به تاریخ اختصاص دارد؛ زیرا که حدیث از دیدگاههای شرع و احکام بحث می کند ولی تاریخ از وقایع. پس در شیوه نقد تاریخ هم باید روش سند شناسی رجالی به کار گرفته شود و هم روش طبیعت شناسی حوادث؛ ولی در حدیث فقط شیوه جرح و تعدیل راویان به کار می رود (2).

ولی چنانکه ملاحظه گردید، نه تنها شیوه مضمونی با شرایط و معیارهای خاص، در قلمرو نقد حدیث نقش عمده ای ایفا می کند، بلکه این شیوه - چنانکه بحث خواهد شد - سالها پیش از ابن خلدون توسط حدیث

1 – همان: 15.

2 – ر. ک. محسن مهدی. فلسفه تاریخ ابن خلدون 200 – 201، ترجمه مجید مسعودی.

–(400)

بررسی تفصیلی این اصل را در آیینه قرآن و اندیشه متفکران اسلامی پی می‌گیریم:

3 – از نظر قرآن و اندیشمندان اسلامی

مدعا این بود که نقد حدیث در شیوه بررسی سندی رجالی منحصر نیست و حتی ضروری است که روش متن و مضمون شناسی نیز در اثبات صدور به کار گرفته شود، بلکه در موارد خاصی که راه سند شناسی رجالی حدیث بطور کامل منسد می‌شود، تنها از این طریق ارزیابی گردد. این شیوه – همانطور که مطرح گردید – خود در قلمرو حدیث و حدیث شناس، شرایط و معیارهای خاصی دارد؛ همان گونه که در نقد حوادث تاریخی و در دنیای حدیث شناسی، در طول تاریخ اسلام جایگاه خاصی داشته است. اینک می‌گوییم: این شیوه نخستین بار توسط قرآن و سنت به کار گرفته شده و پس از آن در میان عده‌ای از فرزندان دانش حدیث بطور کامل مورد توجه بوده است.

1 – 3 – از دیدگاه قرآن

قرآن ضمن این که به سند شناسی رجالی اهمیت می‌دهد – بر اساس آیه $\text{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...}$ – به شیوه دوم بهای بیشتری داده است. یکی از دلایل روشن، آیات تحدی است. قرآن در آیاتی منکرین هویت آسمانی خود را به مبارزه طلبیده است مانند: $\text{قُلْ لِّلَّذِينَ اجْتَنَبُوا مَعَاتِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ عَلٰى أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا}$

الْقُرْآنَ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (1). بگو اگر آدمیان و پریان گردهم آیند تا مانند این قرآن را بیاورند، هرگز مانند آن نیاورند هر چند آنان یارو پشتیبان یکدیگر باشند. یا: وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (2) و اگر در باره آنچه برینده خویش فرو

1 - سورة اسراء: 88.

2 - سورة بقره: 23.

-(401)-

فرستادیم در شك و گمانید، سوره ای مانند آن را بیاورید و بجز خدا گواهان خود را فرا خوانید، اگر راست می گوید.

قابل توجه است که تحدی قرآن به قصد ابطال این مدعاست که قرآن مشکل صدوری دارد و از ناحیه خدا نیست، هر چند نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز اثبات کند. علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد: «خدا نفرمود اگر از نبوت بنده ما در شك و تردید هستید، پس تمام تحدیهایی قرآن يك نحوه استدلال است بر این که قرآن معجزه و خارق العاده است و از نزد خداست» (1). از سویی دیگر می دانیم که اعجاز قرآن به بلاغت و بعد ادبی منحصر نیست، بکله متن و مضمون را نیز در بر می گیرد که از آن به اعجاز بلاغی یا لفظی و اعجاز معنوی یا عملی تعبیر می کنند. علامه طباطبایی رحمه الله می گوید: «پس قرآن برای اهل بلاغت در فصاحت و بلاغت معجزه است، و برای حکیم در حکمتش، و برای دانشمند در علمش و برای اهل اجتماع در اجتماعش، و برای قانوندانان در قانونگذاریشان، و برای سیاستمداران در سیاستشان و برای زمامداران در حکومت و زمامداریشان معجزه است» (2).

قرآن با اتکای به بلاغت متن و اعجاز معنوی، قطعی الصدور بودن خود را اثبات کرده است. و این، دلیل محکمی است بر این که قرآن در نقد سخن، شیوة اثبات صدور متکی بر علو معانی و اعجاز بیانی را بر گزیده است، بی آن که به بررسی رجالی حاجتی باشد.

نیز قرآن با استناد به عدم اختلاف در مضمون و متن آیات - بر خلاف مکتوبات بشر - به صدور آن از جانب حضرت حق استدلال کرده است: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ

1 - علامة طباطبائي، محمد حسين الميزان 1: 59.

2 - همان: 60.

-(402)-

كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (1). آیا در قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، بی شک در آن اختلاف بسیاری می یافتند.

شیوة قرآن در نقد عقاید اهل کتاب نیز غالباً بر اساس پیام و محتوای کتابهای آسمانی آنهاست، چنانکه به نقد تثلیث و الوهیت حضرت مسیح عنایت بیشتری می شود. از سوی دیگر، قرآن به جای پرداختن به نقد شخصیتها، غالباً به مضمون افکار و اندیشه ها می پردازد (2).

آیات دیگری هم که به معیارهای حدیث شناس مضمونی تأکید دارد چون: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا رُوحٌ أَلْهُمَّ طَهِّرْ رُوحَنَا وَتَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (3)؛ «تأویلش را جز خدا و استواران در دانش کسی نمی داند [آنان که] می گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست و جز صاحبان خرد ناب کسی متذکر نمی شود».

در نهج البلاغة آمده است: «اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعاية لا عقل رواية، فان رواة العلم كثير ورعاته قليل (4)؛ چون حدیثی را شنیدید، آن را فهم و رعایت کنید نه این که بشنوید و روایت کنید که روایتگران علم بسیارند اما رعایتگران آن اندک». ابن ابی الحدید در بارة رعایت می گوید: «ای معرفة و فهم» و «رعاته قليل» «ای من یراعیه و یتدبره» (5). رعایتگران اندکند؛ یعنی آن که جانب آن را رعایت کند و در آن تدبر و دقت معمول دارد، کم است.

بديهي است که هدف تدبیر و تعمق در متن و مضمون حدیث صرفاً پی بردن به

1 - سورة نساء: 82.

2 - سورة زمر: 18.

3 - سورة آل عمران: 7.

4 - صبحي صالح نهج البلاغة، حکمت 98.

5 - ابن ابي الحديد. نهج البلاغة 18: 254.

-(403)-

مراد متکلم نیست بلکه پی بردن به قوت یا ضعف خبر از بعد صدوري آن نیز هست.

2 - 3 - دانشمندان اسلامي و اصل روش مضموني

مي توان گفت که محققين اهل سنت و شيعة در به کار گيري اين شيوه براي شناسايي احاديث مجعول عقیده اي مشابه دارند. پس از نقل و بررسی نظرگاه آنان خواهید یافت که اين اصل براي اثبات صدور در اندیشه و عمل گروهی از فرزنانگان برجستگی خاصي دارد.

3 - 3 - در اندیشه متفکران اهل سنت

ابن خلدون روش مضموني را براي نخستين بار در تاريخ به کارگرفت. در قلمرو نقد حدیث نیز برخي از محققان اهل سنت به اين اصل پی برده اند. در آثار آنان، هم شواهدی به معیارهای مضموني حدیث مي توان یافت و هم عنایت به معیارهای حدیث شناسان؛ در کتاب «اضواء علی السنة المحمدية» آمده است: «از امام شمس الدین بن قیم سؤال شد: آیا ممکن است حدیث جعلی بی آن که در سند آن تحقیق به عمل آید

شناخته شود؟ گفت: سؤال بسیار با ارزشی است، بی شک کسی که در شناخت روایات صحیح مهارت کامل دارد و سنت با گوشت و خون او در هم آمیزد و شناخت او در سنت بصورت ملکه در آید و شناخت روایات و آثار و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مختصات قوی و استوار او باشد، می تواند بشناسد و به اوامر و نواهی آن حضرت راه یابد و از آن خبر دهد و به سویی آن فراخواند و آن (عمل) را دوست بدارد یا نفرت داشته باشد» (1). باز می نویسد: «ابن دقیق العبد گفته است: بسیاری به جعلی بودن حدیثی به اعتبار اموری که به مضمون و الفاظ آن بر می گردد، دآوری می کنند؛ حاصل آن این است که برای آنان به سبب ممارست بیشتر در الفاظ پیامبر صلی الله علیه و آله يك حالت

1 - ابو ریه، محمود، اضواء على السنة المحمدية: 141 - 142.

-(404)-

روحي و ملکه قوی پیدا می شود که به وسیله آن، آنچه را که روا و آنچه را که نارواست می شناسد» (1). و از قول ربیع بن خیثم می نویسد: «برای حدیث نوری است بسان روشنائی روز که آن حدیث را می شناساند و ظلمتی است بسان ظلمت شب که آن را تیره و تاریک می سازد» (3).

جمال الدین قاسمی حدیث صحیح را به «صحیح لذاته» و «صحیح لغيره» تقسیم می کند، سپس می نویسد: «بدان آنچه که نخست تعریفش کردیم صحیح ذاتی بود، زیرا که مشتمل بر ویژگیهای قبول در حد اعلی بود و اما صحیح لغيره، چیزی است که به خاطر يك امر اجنبی خارجی تصحیح شده است، چون مشتمل بر شرایط تصحیح در حد اعلی نبود، مانند حدیث حسن، که وقتی از طریق نادرست روایت شود به سبب چیزی که با آن تقویت می شود، از مرتبه حسن بودن به مرتبه صحیح ارتقا می یابد.

همچنین است حدیثی که توسط محققان تلقی به قبول می شود، زیرا محکوم به صحت می شود هر چند اسناد آن صحیح نباشد» (3).

ادیب و متفکر بزرگ «ابن ابی الحدید» رحمه الله در پاسخ کسانی که برخی از خطبه ها، نامه ها یا کلمات قصار نهج البلاغه را جعلی می دانند، می گوید: «کسی که با سخن و خطبه انس داشته باشد و از

علم بیان طرفي بسته و بهره اي برده باشد و در این باب قریحه داشته باشد، لا جرم میان گفتار رکیک و فصیح، فصیح و فصیحتر و سخن اصیل و بدل فرق خواهد گذاشت... آیا نمی نگرید که ما با شناختی که نسبت به شعر و نقد آن داریم، اگر دیوان «ابی تمام» را ورق بزنیم و در ضمن آن یک یا چند قصیده ای بیابیم که

1 - همان: 142.

2 - همان: 141.

3 - همان: 141.

-(405)-

از او نیست، بی شک با قریحه ادبی خود خواهیم یافت که آن با شعر و روح و سبک «ابی تمام» مبیانت دارد... با این برهان روشن، گمراهی آن که گمان کرده بود همه نهج البلاغه یا قسمتی از آن به علی علیه السلام منسوب نیست آشکار گردید»(1). در ادامه می نویسد: «چون در نهج البلاغه تأمل کنی، آن را آب یکپارچه و روح یگانه و سبک واحد خواهی یافت ن بسان جسم بسیط که حقیقت برخی از اجزای آن با حقیقت اجزای دیگر تفاوتی ندارد، مانند قرآن کریم که آغاز آن مانند میانش و میان آن بسان پایانش است و هر سوره و آیه ای از آن در سرچشمه، مکتب، هنر، اسلوب و نظم مانند آیات و سوره های دیگر است (2). پس از این پاسخ «حلی» به عنوان جواب نقضی می گوید: اگر مدعی شما درست باشد، پس بسیاری از سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وصحابة آن حضرت قابل خدشه می شود و اصولاً در آن صورت هیچ اثر شعری یا علمی را به صاحب آن نمی توان نسبت داد [زیرا بسیاری از آنان با اسناد متصل و معنعن نقل نشده اند بلکه یقیناً ما در قلمرو آنها همین قرائن متنی و مضمونی است] .

آنچه که در بیان ابن ابی الحدید قابل توجه است، این است که او با اتکا به قرینه های ادبی و مضمونی صدور یک مجموعه حدیثی را یقینی می داند و این شیوه را در انتساب کلیه آثار علمی و هنری به صاحبان نشان جاری می داند.

يك ديگر از حديث شناسان اهل سنت مرحوم «صبي صالح» است . او تصريح مي كند كه پژوهشگر اسلامي نبايد به صرف ضعف سند ، حديث را مجعول بداند .

چنانكه نبايد به صرف قوت سند آن حديث را قطعي الصدور و معتبر بشناسد . پس صحيح الاسناد بودن حديث ، مستلزم صحيح بودن مطلق آن نيست . او مي گويد : «گاهي

1 - جمال الدين قاسمي ، محمد قواعد التحديث : 89 .

2 - ابن ابي الحديد ، شرح نهج البلاغه 1 : 8 - 9 .

-(406)-

نقادان حديث بجاي تعبير «حديث صحيح»، آن را «صحيح الاسناد» تعبير مي كنند و مرادشان اين است كه به صحيح بودن سند داوري كنند بي آن كه مستلزم صحيح دانستن متن باشد، زيرا ممكن است متن، غير مشهور يا مشتمل بر عيب و علت باشد، و آنگاه كه صحت سند و متن هر دو را اراده مي كنند، عبارت را مطلق مي آورند و مي گويند: اين حديث صحيح است « (1). او در بحث قواعد شناسايي حديث جعلي نيز پنج قاعده ذكر مي كند كه دو مورد آن مربوط به شرايط راوي و سه مورد آن مربوط به قرائن و خاصي مروي است كه عبارتند از: لحن در عبارت و ركابت در مضمون، مخالفت با عقل و مشاهده و عيد شديد بر جرم كوچك و وعده بزرگ بر امر حقير. درباره ركابت لفظ و معنای حديث مي نويسد: «پس صدور سخن ركيك از فصيحترين گوينده «عليه الصلوة والسلام» محال است درك اين قاعده بر آنان كه در فن حديث شناسي ممارست کرده اند آسان است، زيرا براي حديث چنانكه ربيع بن خيثم گفته است - نوري است بسان روشنايي روز كه آن را مي شناساند، چنانكه براي آن ظلمتي است مانند شب تار كه آن را زشت و تاريك مي كند» (2).

پس، اين متفكران، صحيح الاسناد را صحيح مطلق نمي دانند چنانكه هر قوي السندي را نيز قوي نمي شناسند، پس بايد بررسي مضموني و متني را بر نقد حديث افزود.

4 - 3 - در نگرش متفكران شيعه

گروهی از حدیث‌شناسان و مجتهدین بزرگ شیعه، از دیرباز به اصل اصیل «اثبات صدور در پرتو مضمون شناسی و متن» عنایت کامل داشته‌اند. مرحوم کلینی (متوفای 329) نخستین فرزانه حدیث‌شناس در تألیف مجموعه «کافی» شریف علاوه بر عنایت

1 - صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه: 156.

2 - همان 283.

-(407)-

به روش راوی‌شناسی در اثبات صدور، شیوه مضمون‌شناسی برای اثبات صدور را نیز به کار گرفت. شیوه‌ای که با عنایات بزرگانی چون مرحوم مامقانی، وحید بهبهانی و فرزانیان دیگر، پس از گذشت قرنهای بسیار بعد از وفات آن مرحوم، احیا گردید. علی‌اکبر غفاری در مقدمه اصول کافی، وجه تمایز میان صحیح در اصطلاح متقدمین و متأخرین را در عنایت به اتخاذ شیوه مضمونی یا عدم آن معرفی می‌کند و می‌نویسد: «بدان که صحیح در نزد قدما غیر از صحیح در اصطلاح متأخرین است، چون صحیح در نزد قدما عبارت از چیزی است که به صدور آن از معصوم اطمینان وجود دارد، اعم از این که منشأ اطمینان‌نشان این باشد که راوی از اهل عدالت و وثاقت است یا نشانه‌های دیگر و آنان به صدور حدیث از معصوم قطع یا ظن به صدور حاصل می‌کردند، چنانکه استاد بزرگ وحید بهبهانی به آن تصریح کرده است.

همان مرحوم تصریح کرده است به این که نسبت میان صحیح قدما و صحیح متأخرین، عموم مطلق است؛ ولی متأخرین صحیح را بر حدیثی اطلاق کرده‌اند که سندش با نقل عادل امامی در تمام طبقات بطور متصل به معصوم برسد، چنانکه شهید رحمه الله در بدایه اش به آن تصریح کرده است» (1). پس از آن به تبیین فلسفه تضعیف برخی از روایات کافی توسط مرحوم علامه مجلسی می‌پردازد و با توجه به اختلاف نگرش مرحوم مجلسی و مرحوم کلینی به مفهوم حدیث صحیح و ضعیف، آن تضعیفها را موجب بی‌اعتباری آن روایات نمی‌داند.

مؤلفین کتاب «الحیة» در تبیین روش خویش، در نقد احادیث می‌نویسند: «مشایخ گذشته ما، از فقها و محدثین، به احادیثی که به صدور آن اطمینان می‌یافتند عمل می‌کردند - هر چند این اطمینان از قرینه‌های خارجی - غیر از سند - حاصل شده

باشد - و به مقتضای آن فتوا می دادند. فقهای متأخر حتی در عصر حاضر نیز به شیوة آنان عمل کردند. بنا بر این، اعتبار حدیث و عمل به آن در نزد آن بزرگان، اعم است از آنچه که دو فرزانه یعنی سید بن طاووس (م 673) و شاگردش علامه حلّی (م 726) در اواخر قرن هفتم و آغاز قرن هشتم، در مورد حدیث اصطلاح کردند. استاد ما عالم ربانی، متأله قرآنی و واقف بر حقایق معارف قرآن و حدیث، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (م 1386 هـ. ق) در قلمرو روایات، بر این شیوه عمل می کرد و بر آن تأکید می ورزید.

ما این شیوه را دنبال کردیم و آن را به عنوان خط مشی برگزیدیم و در همین مسیر گام برداشتیم مگر این که دلیل عقلی صحیح یا مقتضای شرعی قطعی، ما را از این شیوه بازدارد، زیرا که آن دویی هیچ تردیدی داوران نهایی هستند» (1).

مرحوم شیخ حر عاملی صاحب «وسائل الشیعه» بیست قرینه خارجی (غیر سندی) را مطرح کرده می نویسد: «قرینه های معتبر اقسامی دارند: برخی بر ثبوت و صدور خبر از معصومین علیهم السلام و بعضی بر صحت مضمون آن - هر چند جعلی بودن آن محتمل باشد -، و برخی بر ترجیح آن بر معارض خود دلالت دارند» پس از آن به ذکر و شرح قرینه ها می پردازد از قبیل: «وجود حدیث در یکی از اصول حدیثی (که علما بر اعتبار آنها اجماع دارند)، موافق قرآن بودن، موافقت آن با سنت قطعی، تکرار حدیث در کتابهای متعدد مورد اعتماد، موافقت با دلیل عقلی قطعی، موافقت با فتوای مشهور، متهم نبودن راوی در نقل آن روایت و...» (2).

سپس در «الفائدة التاسعة» به رد تلقی متأخرین از مفهوم حدیث صحیح و ضعیف - که در نقد حدیث، اصالت را به اثبات صدور از طریق راوی شناسی یا بررسی رجالی

-(409)-

سند می دهند - می پردازد و می گوید: «دلیل بر این مدعا (لزوم توجه به قراین متن و مضمون در نقد حدیث) را بطور اجمال، شناختی که از آن ضعف اصطلاح جدید که تقسیم حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف باشد روشن می شود. این تقسیم در زمان علامه و استاد او احمد بن طاووس پدید آمد و آنچه که بر آن (ضعف اصطلاح جدید در نقد حدیث) دلالت دارد وجوهی است...». آنگاه 22 دلیل بر رد نگرش سندی در نقد حدیث اقامه می کند و در پایان می نویسد: «وان کان بعضها یمكن المناقشة فیہ فمجموعها لا یمكن رده عند الانصاف (1)؛ هر چند برخی از این استدلالها قابل مناقشه است اما انصافاً مجموع آنها را نمی توان مردود دانست».

نکته مهم این است که صاحب وسائل تصریح دارد بر این که تعدادی از قرائن یاد شده، صدور حدیث را اثبات می کند، چنانکه برخی از آنها بر صحت مضمون حدیث دلالت دارند. ولی دو مجتهد بزرگ و حدیث شناس فرزانه در تحکیم این شیوه و قانونمند کردن آن حرف آخر را زدند و راه هر گونه شک و تردید را بستند... آن دو بزرگوار، علامه مامقانی و اصولی نامدار وحید بهبهانی بودند.

مرحوم مامقانی در «مقیاس الهدایه» تصریح می کند که تأکید متأخرین بر شرایط راوی حدیث، بمعنای این است که حدیث از بعد سندی مورد بررسی قرار گیرد نه این که تنها راه اثبات صدور در شیوه سندشناسی رجالی منحصر است و به قرائن متن و مضمون نباید توجه داشت.

ایشان می نویسد: «پس بدان ! نظرگاه آنان در این سخن عبارت از ضبط طریق اعتبار حدیث یا عدم آن از جهت صرف سند، یا قطع نظر از قرائن خارجی است، نه منحصر کردن اعتبار حدیث و عدم آن در شرایط راوی بطور مطلق. و به همین سبب

بسیار در می یابید که آنان حدیث موثق بلکه صحیح را رد می کنند و به حدیث قوی، بلکه به ضعیف عمل می کنند. پس این عمل بخاطر عنایت به قرینه های خارج از سند است» (1).

مرحوم وحید بهبهانی صریحتر از مرحوم مامقانی به تبیین این شیوه پرداخته است، او تصریح می کند که ملاک عدم تردید محققان اسلامی در صدور نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و دعاها معروف، همه بر اساس همین روش در نقد حدیث است. او می گوید: «بدان! نشانه ها و قرائن بسیار: از جمله قرینه ها بر حجیت خبر این است که عمل یا فتوا بر آن مورد اتفاق باشد یا آن که به حسب روایت یا فتوا مشهور باشد، یا مانند مقبولة عمر بن حنظله مقبول باشد یا باکتاب، سنت، اجماع، حکم عقل یا تجربه موافق باشد، — مانند آنچه که درباره ویژگیهای آیات و اعمال و دعاها که خاصیتشان آزموده شده است، چون قرائت آخر سورة كهف به قصد بیداری در ساعتی که اراده می شود. — یا آن که در متن حدیث چیزی است که به صدور آن از ائمه گواهی می دهد مانند خطبه های نهج البلاغه و نظایر آن و صحیفه سجادیه و دعای ابی حمزه و زیارت جامعه کبیره و غیر آن. و مانند این که حدیث زیاد و مستفیض باشد یا آن که عالی السند باشد، چون روایاتی که مرحوم کلینی و ابن الولید و صفار. روایت کرده اند و بطور کلی سزاوار است مجتهد به امثال این موارد که تذکر دادیم توجه نماید و هدایت از جانب خداست» (2).

پس می توان نتیجه گرفت که اسلوب اثبات صدور از طریق متن و مضمون در پیشگاه قرآن و جمعی از محققان اهل سنت و شیعه جایگاه والایی دارد، هر چند به این

1 — مرحوم مامقانی، مقباس الهدایة: 36، ر. ک. قربانی، زین العابدین، علم حدیث: 278.

2 — همان: 80، ر. ک. قربانی، زین العابدین، علم حدیث: 278 — 282.

از بررسیهای گذشته پنج نتیجه اساسی می توان گرفت:

1 - روش نقد حدیث تنها به شیوه «سندشناسی رجالی» منحصر نیست بلکه قرینه های خارج از سند نقش عمده و سرنوشت سازی ایفا می کنند. آن قرینه ها نیز فقط در جبران ضعف سند با شهرت فتوایی، از اصحاب اجماع بودن راوی و مطابقت با عقل و قرآن خلاصه نمی شود؛ چنانکه رکیک بودن لفظ و قرینه های دال بر ضعف، موجب بی اعتباری صدور حدیث می شود، قرائن متنی و مضمونی دال بر علو مضمون و اعجاز لفظی نیز صدور حدیث را استحکام می بخشد. مطابقت حدیث با عقل و قرآن، فقط موجب صحت مضمونی حدیث است اما قرائن دال بر اعتبار صدور، موجب علو مضمون و تعالی تعبیر خواهد بود.

2 - در این شیوه نباید به عنصر سنخیت علمی و معنوی و ادبی حدیث شناس بی توجه بود، بلکه ویژگیهای پژوهشگر و تعالی شخصیتی اوست که موجب می شود آنچه را که دیگران در آینه می بینند، او در خشت خام ببیند. پس هر چه بر احاطه علمی، ادبی و معنوی حدیث شناس (در قلمرو دانایی) و هر چه بر بصیرت و مهارت او (در قلمرو درایی) افزوده شود، بر میزان اعتبار داوریهایی او در قلمرو اثبات صدور از طریق قرائن افزوده خواهد شد. به عبارت دیگر ابعاد فاعلی و شاکله حدیث شناس و شرایط حدیث، دو شرط لازم این شیوه از نقد حدیثند و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

3 - با اثبات این روش در تحقیق صدور، سلسله وظایفی بر دوش پژوهشگران اسلامی افزوده خواهد شد. بنابر این، ضروری خواهد بود که پژوهشگران، همه جوامع

-(412)-

روایی فرق مختلف را از نظر بگذرانند؛ این وظیفه فراتر از وظایفی است که محقق بخاطر لزوم بحث تطبیقی یا بخاطر همزبانی با مخاطبین بیشتر، احساس می کند و بر خود لازم می شمرد زیرا بر اساس این شیوه، یافتن دلیل شرعی، صرفاً به شرایط راوی منحصر نیست و محقق باید با معیارهای مضمونی و قرائن معین در دریای روایات اهل سنت و شیعه به غواصی بپردازد و گوهیهای فراوان به چنگ آورد.

4 - با این بررسی روشن گردید که معیار در نقد حدیث، فقط شیوة سندی رجالی نیست و ضابطه مرحوم احمد بن طاووس و علامه حلی و گروهی از محققان اهل سنت که بر اساس آن، حدیث با چهار معیار: صحیح، حسن، موثق و ضعیف ارزیابی می‌شد، صرفاً در بعد تصحیح سند معتبر خواهد بود نه اثبات صدور. پس نمی‌توان بر اساس معیارها و تعاریف متداول اصطلاحات، بسیاری از روایات را از حیز انتفاع خارج کرد و یا به روایات اعتقادی، انسان‌شناسی، فلسفه اخلاق و عرفان نظری و... به دیده طفیلی عقل نظری نگریست و به احادیث اخلاقی، عبادی و روایات عرفان عملی نیز از باب قاعده تسامح در ادلة سنن عمل کرد.

5 - ما مدعی نیستیم که همه روایات برای همگان در حد اعجاز است و یا این که تنها راه نقد حدیث، شناسایی قرائن متنی و مضمونی است. در عوض بر این نکته واقفیم که معصوم با همه مخاطبین با یک سبک - از بعد لفظی و معنوی - سخن نمی‌گوید. همچنین معتقدیم که گفتار و کردار معصوم تجلی شخصیت متعالی اوست، از همین روی کلامشان نور و فرمانشان مایه رشد است. اینک اگر کسی چنان توفیقی رفیقش شد که با مکاشفه و با دیدن آثار و شنیدن گفتار به صدور آنها پی ببرد، زهی توفیق! و نیز اگر بر اثر ممارست علمی، فنی و سبک‌شناسی - نظیر ابن ابی‌الحدید - به توفیق اثبات صدور دست یافت، باز توفیق بزرگی است. ولی اگر دستش از هر دو طریق

-(413)-

کوتاه بود یا حدیث - بخاطر همزیانی با مخاطب، یا به لحاظ محدودیت موضوعی چنانکه روایات فقهی غالباً این ویژگیها را دارند - از تعالی تعبیر و مضمون عاری بود، بی‌شک اثبات صدور آن در شیوة راوی‌شناسی و معرفت به طبقات رجال منحصر خواهد بود.